

استعمار روسی و اسلام شیعی:**سیاست روسیه تزاری در قبال شیعیان در نخستین سال‌های اشغال قفقاز (۱۸۱۳-۱۸۵۰م).**جواد مرشدلو^۱

چکیده: در جریان اشغال ولایات ایرانی قفقاز به دست روسیه، جمعیت چشمگیری از شیعیان این منطقه نیز به تابعیت تحمیلی روسیه تزاری درآمدند. این شیعیان بیش‌تر در بخش‌هایی از این سرزمین مستقر بودند که تا پیش از اشغال، تابعی از سپهر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران به شمار می‌رفت. بخش اندکی از این جمعیت، به‌ویژه پیشوایان روحانی ایشان با مشاهده تثبیت سلطه دولت تزاری ترجیح دادند از موطن خود هجرت کنند. اما اکثریت در همان سرزمین آباء و اجدادی خود باقی ماندند و زندگی خود را در زیر بیرق روس ادامه دادند. اداره این جمعیت و اداره امور ایشان یکی از مسایل پیش‌روی حکومت استعماری روسیه و از جمله دغدغه‌های فرمانداری نظامی قفقاز بود. با وجود این، در شرایطی که مسایل مرزی بین ایران و روسیه هنوز به صورت نهایی فیصله نیافته و زمینه جنگ همچنان فراهم بود، مسئله جدی و فوری، مهار گرایش شیعیان قفقاز به تبعیت از سیاست‌های دولت ایران در پیوند با علمای بزرگ شیعه بود. در این پژوهش کوشش شده است تا کیفیت سیاست استعماری دولت تزاری در قبال علمای شیعه قفقاز بررسی شود. کانون تمرکز آن بر نحوه رفتار فرمانداری نظامی قفقاز با دو تن از علمای برجسته شیعه، اولی ملاتنگری‌وردی، پیشوای مسلمانان شیعه تفلیس و دومی آقامیرفتاح، مجتهدی است که نقش آفرینی وی در جریان اشغال تبریز به دست روس‌ها چهره او را در تاریخ ایران این دوره بدنام کرده است. به نظر می‌رسد نتایج این تحقیق می‌تواند زوایایی از سیاست استعماری حکومت روسی قفقاز در قبال شیعیان این منطقه را در دوره پس از تحمیل مصالحه گلستان روشن کند.

واژه‌های کلیدی: قفقاز، شیعه، آقامیرفتاح، ملاتنگری‌وردی، یرملوف

۱ دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی از دانشگاه تهران morshedlau@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۳/۰۸/۹۳ تاریخ تأیید: ۹۳/۱۲/۱۶

Russian Colonization and Shi'ite Islam: Russian Policy toward Shi'ite Muslims of Transcaucasia (1813-1850)

Javad Morshedloo¹

Abstract: Russian conquest of Transcaucasia had multidimensional consequences for Muslim population of the region. A substantial part of these population was composed of shi'ite muslims who mostly lived in the southern or the pre-Iranian provinces. Based on some newly found archival documents, this study aimed to shed some lights on one aspects of this problem which so far has been neglected by most of the specialists of this field. As a pivotal question it seeks to ask what was the policy of Russian colonial government of transcaucasia toward the shiite muslims of the region. To provide an answer for this question it draws on a bunch of archival data which are gleaned from scattered documents and have been analysed inside a greater theoretical framework. Two important cases in this context, the first one, a certain Mulla Tangriverdi and the second one, the ill-famed Aqa Mir Fattah are at the center of this study. As the results show, from the first years of Russian conquest of transcaucasia, Russian governores have proceeded a certain policy toward the shiite population. This policy seems to have three conspicuous aspects; the first was threatening influential clerical to avoid any contact with Iranian Mujtahids, the second one was an attempt to absorb middle-ranked shi'its ulama into the Russian administration. And the third was an attempt to construct a central religious institute for Shiite jurisdiction authority whose illfortune nominate was the Iranian notorious mujtahid Mir Fattah. The findings is likely to unfold some vague aspects of Russian colonial policy of caucas towards Shites after the enforcement of Golestan agreement.

Keywords: Transcaucasus, Shi'ism, Aqa Mir Fattah, Mulla Tangriverdi, Eermolov

1 PhD in History, University of Tehran morshedlau@gmail.com

مقدمه

در جریان اشغال و تصرف قفقاز به دست روسیه تزاری، بخش بزرگی از مردم این منطقه ناگزیر به تابعیت دولت تزاری درآمدند. این مردم شامل ترکیب متنوعی از پیروان ادیان مختلف و مذاهب گوناگون بودند که در میان آن‌ها مسلمانان اعم از شیعه و سنی، ارمنی‌ها و گرجی‌های مسیحی اکثریت داشتند. بخشی از مسلمانان قفقاز به‌ویژه ساکنان نواحی کوهستانی داغستان که به لحاظ مذهبی جز اهل سنت بودند، به رهبری پیشوایان دینی-سیاسی خود که مشهورترین آن‌ها شیخ شامل داغستانی بود از همان سال‌های آغازین اشغال قفقاز به دست روس‌ها راه مقاومت نظامی و جنگ را برگزیدند. مقاومتی که بزرگ‌ترین مانع بر سر راه تسلط روس‌ها بر قفقاز بود و تا نیمه دوم سدهٔ سیزدهم قمری/نوزدهم میلادی هم ادامه یافت. وضعیت بخش دیگری از مسلمانان که عمدتاً شیعیان ساکن در بخش جنوبی رشته کوه قفقاز یعنی ولایات خان‌نشین ایرانی بودند، در سه شکل مقاومت فردی و پراکنده، هجرت و همکاری بروز یافت. متأسفانه اطلاعات منابع موجود، اعم از آثار تاریخ‌نگاری و اسناد، برای ارائه یک توضیح رسا و بسنده از کیفیت این رفتارها کافی نیست. این اندازه می‌دانیم که چندی پس از پایان دور نخست جنگ‌های ایران و روسیه و تسلط دولت تزاری بر قفقاز، اخباری از «تعرض» روس‌ها به «عرض و ناموس مسلمانان» و «ایذا» و «اضرار» آنان «در باب دین و مذهب ملت» به دست رسید که برخی از مجتهدان عصر و در رأس آنان آقا سید محمد مجاهد را به صدور فتوای جهاد و اقدام عملی در این زمینه برانگیخت.^۱ در واقع، به نظر می‌رسد پس از استیلای دولت روسیه بر حوزه شیعه‌نشین قفقاز جنوبی، کسانی با ارسال شکوائیه و عریضه برای مراجع شیعه، خواستار یاری برای اخراج متجاوزان روس از وطن مألوف خود شدند.

با گذشت نزدیک به دو سده از انتزاع بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های مسلمان‌نشین قفقاز به دست روس‌ها هنوز بررسی شایسته‌ای از کیفیت مواجهه اشغال‌گران روس با شیعیان این منطقه انجام نگرفته است. این مسئله به‌ویژه از آن رو اهمیت دارد که می‌تواند ابعادی از سرشت استعمار روسی در برخورد با اسلام را نیز روشن کند. پژوهشگرانی که به موضوع رابطه مسلمانان قفقاز و روس‌ها توجه کرده‌اند، خود به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه نخست، بیش‌تر به ماهیت نظامی

۱ عبدالرزاق بیگ (مفتون) دنبلی (۱۳۸۳)، *مآثر سلطانیه*، تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، تهران: انتشارات روزنامه ایران، صص ۵۲۲-۵۲۳.

سلطه حکومت تزاری بر قفقاز پرداخته‌اند و کانون تمرکز آن‌ها مقاومت مسلمانان داغستان در برابر این سلطه‌جویی بوده است.^۱ گروه دوم آثاری است که به حوزه جنوب قفقاز توجه کرده‌اند و مسئله کیفیت مواجهه حکومت روسی قفقاز با شیعیان را ذیل موضوعی کلی‌تر یعنی سیاست استعماری روسیه در قفقاز بررسی کرده‌اند. تحقیق مستشاری از مطرح‌ترین این پژوهش‌هاست که نگاه گذرا و محدودی نیز به جایگاه علما در سیاست استعماری روسیه دارد.^۲ اما موضوع چگونگی مناسبات مسلمانان شیعی قفقاز که عمدتاً در سرزمین‌های اشغالی متعلق به ایران سکونت داشتند کم‌تر بررسی شده است. پرسشی که این پژوهش کوشیده است پاسخی به آن ارائه کند، کیفیت سیاست استعماری روس‌ها در قبال شیعیان قفقاز در سال‌های ابتدای اشغال این سرزمین است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد فرمانداران نظامی قفقاز از همان ابتدای استقرار، تدابیر معینی در قبال مسلمانان شیعه قفقاز اتخاذ کردند. مبنای این تحقیق اطلاعاتی است که از برخی اسناد فارسی موجود در آرشیو دولتی تفلیس استخراج شده است. با وجود این، کوشش شده است که این اطلاعات با داده‌های مستخرج از دیگر منابع دست اول تکمیل شود. این اطلاعات به منظور یافتن پاسخی برای مسئله تحقیق، درون یک بستر تاریخی و متناسب با شواهد موجود در دیگر منابع، با رویکردی توصیفی-تحلیلی بررسی شده است.

زمینه

موافقت‌نامه گلستان در شرایطی ویژه و به مثابه تدبیری موقت برای عبور از بحران جنگ‌های ناپلئونی به ایران تحمیل شد.^۳ نتیجه فوری و عینی این رخداد، جدایی بخش بزرگی از سرزمین و مردم ایران در آن سوی ارس بود که تعلقات فرهنگی و تاریخی ریشه‌داری به سرزمین آباء و اجدادی خود داشتند. از سال ۱۸۱۶م/۱۲۳۱ق. و با ورود یرملوف به صحنه تحولات قفقاز، نظام تزاری به مرحله تثبیت اقتدار خود بر سرزمین‌های اشغال‌شده گام نهاد.^۴ مأموریت یرملوف در

1 Thomas Sanders(2004), Ernst Tucker & Gary Hamburg (eds. & trans.), *Russian-Muslim Confrontation in the Caucasus, Alternative Visions of the Conflict between Imam Shamil and the Russians, 1830-1850*, London & New York; Robert Bruce Ware & Enver Kisriev(2010), *Daghestan: Russian Hegemony and Islamic Resistance in the North Caucasus*, London., pp. 14-25; Robert D. Crews(2006), *For Prophet and Tsar, Islam and Empire in Russia and Central Asia*, London, pp. 15-20.

2 Firouzeh Mostashari(2006), *On the Religious Frontier: Tsarist Russia and Islam in the Caucasus*, London: I.B. Tauris: pp.79- 92.

۳ نک: غلامحسین زرگری‌نژاد (بهار ۱۳۹۰)، «موافقت‌نامه گلستان: قرارداد متار که جنگ یا عهدنامه قطعی؟!»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ش ۸، صص ۷۷-۱۰۲.

4 Charles King (2008), *The Ghost of Freedom, A History of the Caucasus*, Oxford, p. 45.

مرتبه نخست، میزان اقتدار روسیه در قفقاز و تلاش در جهت تثبیت آن بود.^۱ از این رو، یکی از دشواری‌های جدی پیش‌روی وی مواجهه با مردم مسلمان و به‌ویژه شیعیان قفقاز، و ساماندهی امور دینی و معیشتی آنان بود. این مسئله خصوصاً از این نظر اهمیت داشت که جمعیت شیعیان قفقاز، چشم‌گیر بود و تبعیت فقهی پیشوایان محلی آنان از مراجع شیعه مستقر در ایران و عراق می‌توانست تهدیدی جدی برای پایگاه سست و شکننده حکومت نوپای روس‌ها در قفقاز باشد.

از سوی دیگر، استیلای نظامی روس‌ها بر این سرزمین، مردم مسلمان آن را با مسئله‌ای جدی روبه‌رو کرد؛ این که تکلیف ایشان در مواجهه با این وضعیت چیست. جلوه‌ای از این موضوع در باب هشتم احکام الجهاد و اسباب الرشاد به صورت مبسوط بحث شده و فتاوی فقهی برجسته شیعه آن روزگار راجع به آن، در آن باب گرد آمده بود.^۲ میرزا بزرگ قائم‌مقام فراهانی مؤلف کتاب، در سرآغاز باب هشتم، مسلمانان این نواحی را در سه گروه دسته‌بندی کرده بود: نخست: «گروهی که قدرت به مهاجرت دارند و اظهار شعائر توانند کرد»، دوم: «گروهی که به مهاجرت قادرند و از اظهار شعائر عاجز»، و سوم «گروهی را که هیچ‌یک مقدور نباشد». ^۳ به اعتقاد وی دو گروه نخست می‌بایست هجرت می‌گزیدند که «به حکم عقل و روایت، الفت کفر و اسلام خارق عادت است». ^۴ تنها برای گروه آخر که هم از هجرت عاجز بودند و هم به اظهار شعائر قدرت نداشتند «سزاوار است در وطن نشستن؛ دل به صبر بستن، رنج و لا گزیدن، بار بلا کشیدن، حسرت هجرت داشتن، ...».^۵

قائم‌مقام، گروه نخست را که موضوع این تحقیق‌اند، به «اختیار هجرت» و «ترک اقامت» توصیه می‌کند؛ زیرا به نوشته او «این دل‌بستگی به ثروت دنیاست و آن بی‌رغبتی به دولت عقبی». ^۶ با عقوبت با وجود این، دیدگاه فقهی برخی مجتهدان برجسته در این زمینه متفاوت بود؛ میرزای قمی (علامة العلماء) هجرت را بر کسی واجب می‌دانست که «در بلاد کفر باشد و توان اظهار شعائر اسلام نداشته باشد». ^۷ از نظر «سلالة المجتهدین» هجرت بر کسی که امکان اظهار شعائر دین

1 V. A. Feodorova (ed.) (1991), *Zapiski A. P. Ermolova, 1798-1826*, n.p., p. 11.

۲ میرزا بزرگ فراهانی (۱۲۸۰)، *احکام الجهاد و اسباب الرشاد*، تصحیح و مقدمه تاریخی دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: انتشارات بقعه.

۳ فراهانی، *احکام الجهاد*، ص ۳۳۳.

۴ همان، ص ۳۳۴.

۵ همان، ص ۳۳۵.

۶ همان، ص ۳۳۳.

۷ همان، ص ۲۲۷.

داشت، واجب نبود.^۱ و میرزای قمی نیز هجرت گزیدن را برای کسانی که توقف ایشان در آن ولایت باعث «کثرت سواد کفره و مشرکین و قوت و شکوت» آنان می‌شد مستحب دانسته بود.^۲ مخاطب فتاوی فقهای این مجتهدان برجسته شیعه، جمعیت بزرگی از مردم شیعه قفقاز بود که پس از امضای موافقت‌نامه گلستان، به زیر سلطه قدرتی غیرمسلمان درآمده بودند. رقم دقیقی از جمعیت این مردم، دست کم در ابتدای اشغال قفقاز و زمان نگارش این فتواها، نداریم. با وجود این، نگاهی به برخی ارقام که برآوردهای آماری روس‌ها نزدیک به دو دهه بعد به دست داده، می‌تواند ما را به درکی نسبی و تخمینی از گستره و شمار این جمعیت برساند.

جمعیت شیعه قفقاز جنوبی در نیمه نخست سده سیزدهم هجری

یکی از پیامدهای تسلط روسیه بر قفقاز، اقداماتی بود که در زمینه آمارگیری انجام گرفت. تردیدی نیست که هدف از این آمارگیری‌ها، فراهم آوردن زمینه اعمال یک سیاست استعماری مدرن برای مدیریت مناطق اشغال شده بود. با وجود این، اطلاعاتی که در این بررسی‌های آماری از شمار و ترکیب جمعیت مردم قفقاز آمده است برای رسیدن به درکی نسبی از جمعیت شیعیان این منطقه و ماهیت سیاست استعماری روس‌ها اهمیت دارد. طبق یک بررسی انجام شده در سال ۱۲۴۵ ق. / ۱۸۳۰ م، جمعیت کل مسلمانان در حوزه جنوب رشته کوه قفقاز ۳۲۵،۲۰۱ نفر برآورد شده است. از این تعداد ۱۷۷،۷۳۶ نفر اهل سنت و ۱۴۷،۴۶۴ نفر شیعه بودند که نشان‌دهنده توازنی نسبی در میزان جمعیت دو فرقه بزرگ مسلمان در سرزمین‌های جنوبی قفقاز آن روزگار بود. بر مبنای همین بررسی، در این زمان تعداد ۲،۸۵۹ روحانی (ملا) مسلمان در این منطقه فعالیت داشتند که ۱،۵۴۰ تن از آن‌ها سنی، ۱،۳۱۲ تن شیعه و مذهب هفت تن دیگر مشخص نبود.^۳ مسلمانان شیعه در ایالت‌های ایروان، قره‌باغ، نخجوان، شکلی و شهرهای دربند، باکو و شماخی اکثریت داشتند.^۴

آمارهای بعدی نشان می‌دهد که شمار جمعیت مسلمانان قفقاز در سال‌های بعد افزایش یافته

۱ همان، ص ۳۳۶.

۲ همان، ص ۳۳۷.

3 I. P. Petrushevskii (1936), *Kolonial'naya politika Rosisskogo tsarisma v Azerbajjhane v 20-60-x godakh*, Leningrad: vol. 1, p. 373.

4 Platon Zubov, *Kartina Kavkazskogo kraya* (1823), (S. Petersburg: 1833), vol. 4, p. 75; I. Bronevski, *Novishiya izvestiya o Kavkaz*, vol. 1, Moscow, p. 29.

است. بر این اساس، جمعیت مسلمان در حوزه قفقاز جنوبی تا سال ۱۲۶۴ق. / ۱۸۴۸م. به رقم ۴۲۸،۴۸۷ تن رسید که از این میزان ۲۱۵،۲۲۶ نفر از آن‌ها اهل سنت و ۲۱۳،۲۶۱ تن شیعه بودند.^۱ از قرار معلوم، کاهش نسبی جمعیت مسلمانان سنی نتیجه مهاجرت بخش چشمگیری از ایشان به عثمانی در سال‌های پس از امضای عهدنامه‌های ترکمن‌چای (۱۸۲۸م. / ۱۲۴۳ق.) و ادرنه (۱۸۲۹م. / ۱۲۴۴ق.) و قطعی شدن استیلای روسیه بر قفقاز بود.^۲ البته شمار علمای شیعه قفقاز در همان سال، ۳۳۳۴ تن بود که نشان می‌دهد میانگین آن نسبت به کل جمعیت شیعه قفقاز کاهش یافته است. این آمار با این که به سال‌های پس از انعقاد عهدنامه ترکمن‌چای تعلق دارد، از وجود جمعیت چشمگیر شیعه در قفقاز نیمه نخست سده سیزدهم حکایت دارد. طبعاً مدیریت این جمعیت چشمگیر از شیعیان در وضعیتی که امور زندگی روزمره آنان پیوند وثیقی با باورهای دینی و مذهبی‌شان داشت و «ملاها» یا همان پیشوایان دینی محلی، حضور معین و مؤثری در رسیدگی به مسایل دینی و عرفی آنان داشتند، اهمیت ویژه‌ای داشت. طبق گزارش زوبف در سال ۱۸۳۳م. تنها در ولایت تالش - آخرین ایالت جداشده از ایران در دور نخست جنگ‌های ایران و روس و در اصل، دنباله شمالی حوزه قومی گیلان - ۱۱۰۳م. ملای مسلمان حضور داشت که شمار زیادی از آنان شیعه بودند.^۳ در چنین وضعیتی، چه راه‌هایی برای اداره امور شیعیان، مهار مخالفت‌های احتمالی آنان و تأمین و حفظ وفاداری‌شان به دولت امپراتوری پیش‌روی فرمانداران روس قفقاز قرار داشت. قاعدتاً اهمیت این موضوع ایجاب می‌کرد که فرمانداران روس و کارگزاران سیاست استعماری روسیه، در قبال آن تدابیری بیاندیشند. یکی از آن تدابیر توجه به علمای بانفوذ و تلاش در جهت جذب آنان به درون ساختار اداری دستگاه استعماری و همزمان، رفع تهدید از علمایی بود که سر سازگاری با حاکمیت روسیه بر قفقاز نداشتند.

سیاست استعماری روسیه در قبال علمای شیعه قفقاز

کیفیت سلوک فرمانداری نظامی قفقاز با علمای شیعه یکی از موضوعاتی است که می‌تواند به

1 Petrushevskii, *Kolonial'naya politika...*, vol. 1, p. 373.

2 Dana Lyn Sherr(2007)y, "Imperial Alchemy: Resettlement, Ethnicity, and Governance in the Russian Caucasus, 1828-1865", PhD Thesis, University of California, p. 8.

شویتوخوفسکی بر اساس برآوردهای آماری روس‌ها از جمعیت مسلمان قفقاز در دهه ۱۸۳۰م. نسبت جمعیت سنی و شیعه را تقریباً برابر دانسته است:

Tadeusz Swietochowski(1985), *Russian Azerbaijan, 1905-1920, the Shaping of National Identity in a Muslim Community*, Cambridge: p. 8

3 Zobov, vol. 4, p. 151.

درک بهتر سیاست استعماری روس در این زمینه کمک کند. در اغلب منابع تاریخ‌نگاری صدر قاجار ضمن توضیح عواملی که زمینه دور دوم جنگ‌های ایران و روس را فراهم آورد از توسل شیعیان قفقاز به مراجع شیعه در ایران و عراق سخن رفته است.^۱ اما موضوع ارتباط شیعیان قفقاز با مراجع شیعه و کیفیت آن تا کنون به صورت مستند و معین بررسی نشده است. طبعاً برخی مشکلات مرسوم و در رأس آن‌ها فقدان اسناد و مدارک کافی باعث شده است که در تحقیقات انجام شده از کنار این موضوع به صورت کلی عبور شود. با این حال، شواهدی وجود دارد که می‌تواند به ارائه پاسخی هرچند مقدماتی به این پرسش کمک کند. یکی از نمونه‌های معینی که می‌تواند ما را به درک روشنی از این مسئله و کیفیت مواجهه زمامداران روس با آن برساند ماجرای ملاتنگری‌وردی، پیشوای روحانی شیعیان تفلیس است. متأسفانه شناخت ما از این عالم، محدود به چند فقره سند است که در لابه‌لای اسناد فارسی آرشو دولتی گرجستان به جا مانده است. «اجازه»ای که در تاریخی نامعین اما طبق قراین و شواهد در همان سال‌های نخست سده سیزدهم صادر شده، از این جمله است. طبق این «اجازه» عالمی نه‌چندان مشهور به نام «محمد بن حاجی حیدر کرمانی» ملاتنگری‌وردی را که در متن این سند «تفلیسی‌الاصیل» معرفی شده، مأذون دانسته است تا به «آنچه از رساله مولانا و سیدنا و استادنا الاعظم آقاسیدعلی طباطبائی» یا از «سایر مجتهدین حی جامع‌الشرايط» و یا از خود وی «استماع» کرده است عمل کند و «به مردم بگوید» و «در صورت اختلاف، رأی آقاسیدعلی را ترجیح دهد مگر این که دیگری از او اعلم باشد». بر مبنای این اجازه به «همه مسلمانان و عامه اهل ایمان» در «بلده تفلیس» و «قبایل و قرای متعلقه به آن» توصیه شده بود که «در مسایل دینیه از طهارت و عبادات و معاملات و عقود از نکاح و امثال آن» به «عالیجناب مذکور» رجوع کنند. هرچند مخاطب این «اجازه» جمعیت شیعه تفلیس است، تحلیل اولیه درونمایه آن چند نکته مهم را روشن می‌کند:

- در ربیع نخست سده سیزدهم هجری دامنه نفوذ مرجعیت شیعه در بخش اعظم قفقاز جنوبی گسترده بود.

۱ دنبلی، همان، ص ۵۲۲؛ جهانگیرمیرزا (۱۳۸۴)، تاریخ نو، چاپ عباس اقبال، تهران: علم، صص ۲۳-۲۴؛ محمدصادق وقایع‌نگار مروزی (۱۳۶۹)، آهنگ سروش، گردآورنده حسین آذر، تصحیح امیرهوشنگ آذر، تهران: ابی‌نا، صص ۲۲۲-۲۲۳؛ محمدتقی لسان‌الملک سپهر (۱۳۸۰)، نسخ‌التواریخ تاریخ قاجاریه، تصحیح جمشید کیان‌فر، ج ۱، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۳۶۳؛ رضاقلی خان هدایت (۱۳۸۰)، روضة الصفاى ناصری، تصحیح جمشید کیان‌فر، ج ۹، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۷۸۳۰؛ علی اکبر بینا (۱۳۴۲)، تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران، ج ۱ (از گلناباد تا ترکمن‌چای)، تهران: دانشگاه تهران، ص ۲۰۹.

۲ اسناد فارسی آرشو دولتی گرجستان (کوتنه‌نوشت: افگ)، فوند ۱۴۵۲، سند شماره ۳۰.

- سلسله مراتب این مرجعیت و اعلمیت سیدعلی طباطبایی به خوبی در متن «اجازه» تجلی یافته است.
 - مرجع اعلم در این اجازه و ملاتنگری وردی بر مبنای اجازه‌ای که برای او صادر شده بود تابع نظر فقهی آقاسیدعلی طباطبائی بود.
 - ملاتنگری وردی، مخاطب این اجازه همزمان با مرجعیت دینی شیعیان قفقاز، واسطه آنان با مراجع بزرگ ایران و عراق بود.
 - قلمرو شمول جغرافیایی مرجعیت ملاتنگری وردی در این اجازه «بلده تفلیس و قبايل و قرای متعلق به آن» تعیین شده بود، اما طبق آموزه فقهی شیعه که مرجعیت را تابع مرزهای سیاسی نمی‌داند، می‌توانست فراتر از این محدوده را هم دربر گیرد.
- این مطالب در مجموع بیان‌گر یک واقعیت بود و آن این که روس‌ها برای تثبیت استیلای نظامی خود بر قفقاز ناچار از مواجهه با مسئله شیعیان و مرجعیت شیعه بودند. این مسئله در وضعیت حاکم بر قفقاز در فاصله امضای مصالحه گلستان تا آغاز جنگ دوم ایران و روسیه جلوه جدی‌تری داشت. عوامل مختلفی از جمله وضعیت آشفته سیاسی و اجتماعی در قفقاز، ناستواری پایگاه اقتدار روسیه، جنبش مقاومت داغستانی‌ها به رهبری شیخ شامل، پیشوای طریقت نقشبندیه قفقاز، و مهم‌تر از همه، وضعیت جنگی در قفقاز ایجاب می‌کرد که رویکرد غالب سیاست روسیه در قبال این سرزمین تا سال‌ها بعد نظامی باشد. الکسی پتروویچ یرملوف که در سال ۱۸۱۶م/۱۲۳۱ق. به فرمانداری کل قفقاز منصوب شد، خود نماینده برجسته این سیاست بود. او با درک وضعیت آشفته و ناستوار روسیه در قفقاز کوشید از رهگذر اتخاذ تدابیر نظامی و اعمال زور، این مرحله بحرانی از سیاست استعماری روسیه را مدیریت کند.^۱ اما یرملوف چه سیاستی در قبال مرجعیت شیعه با آن دامنه از نفوذ اتخاذ کرد؟ طبعاً در این مورد نیز سیاست یرملوف تابعی از رفتار کلی او بود.

خوشبختانه سندی داریم که می‌تواند ما را برای یافتن پاسخی برای این پرسش کمک کند. این سند، اعلامیه شدیدالحنی است که یرملوف در چهارم ماه مارت روسی (۱۶ مارس) ۱۸۲۲م/دهم جمادی‌الثانی ۱۲۳۷ق. صادر کرده است. متن این اعلامیه به زبان ترکی است و امضای «غرنال یرملوف»

1 Baddley, *The Russian Conquest of the Caucasus*, p. 97; Michael Whittock((1959), "Ermolov-Proconsul of the Caucasus", *Russian Review*, 18/1, p. 55; King, *The Ghost of Freedom*, p. 45.

در پای آن قرار دارد. این که چرا یرملوف زبان ترکی را برای این اعلامیه برگزیده، خود نکته درخور تأملی است. قطعاً یرملوف با این تدبیر، بخش بزرگی از جامعه ترک‌زبان و مسلمان خان‌نشین‌ها را که زبان فارسی نمی‌دانستند مورد خطاب مستقیم اعلامیه خود قرار می‌داد. اما شاید هدف دیگری نیز در میان بود؛ طبق شواهد موجود از جمله حجم انبوه اسنادی که از سده سیزدهم هجری برجای مانده است، زبان مکاتبات اداری در حوزه مسلمان‌نشین قفقاز جنوبی، حتی تا دهه‌ها پس از استیلای رژیم تزاری، فارسی بود. متن اجازه‌ای که برای ملاتنگ‌گری وردی صادر شده بود نیز به زبان فارسی نوشته شده بود. و باز درست در همین زمان مکاتباتی میان یرملوف و دستگاه حاکمه ایران جریان داشت که این‌ها به زبان نیز فارسی بود. ضمن این که دست کم تا نیمه سده نوزدهم میلادی آثار تاریخ‌نگاری مهم این حوزه یعنی *گلستان ارم*، *تاریخ قره‌باغ*، *تاریخ صافی*، *اخبارنامه* و غیره به زبان فارسی نوشته می‌شد. بنابراین، بعید نیست یرملوف از همان ابتدای حضور در مسند فرماندار نظامی قفقاز، اندیشه تنگ کردن گستره نفوذ زبان فارسی در آن بخش از قلمرو تاریخی ایران را نیز در ذهن می‌پرورد. اندیشه‌ای که جلوه‌ای دیگر از آن نیز در مضمون همین سند بازتاب یافته بود و هدف آشکار آن، قطع پیوند فرهنگی حوزه ماورای ارس با ایران مرکزی بود.

به هر ترتیب، یرملوف در اعلامیه مذکور با لحنی تند و هشدارآمیز ملاتنگ‌گری وردی را به دلیل یک رشته گفتگو و تحریرات با علمای شیعه در ایران، خائن دانسته، تأکید کرده بود که «نظام علیّه اروسیه» بر وی رحم آورده و به تبعید ابدی وی رضایت داده است. فارغ از کیفیت سلوک یرملوف با ملاتنگ‌گری وردی که به نوبه خود دارای اهمیت و شاهی متقن از سیاست استعماری دولت تزاری در قبال علمای شیعه قفقاز در ابتدای استیلای آن بود، نکته مهم‌تری که در این سند بازتاب یافته اشاره ظریف یرملوف به سیاست آتی دستگاه حاکمه قفقاز در قبال شیعیان این منطقه و پیشوایان روحانی ایشان است. بند دوم این اعلامیه ضمن اشاره به شواهدی که از تأیید و تصدیق مرتبه «آخوندی» ملای مذکور توسط «علمای بزرگ ایران» (*بیرانده بیوک علمالر*) به دست آمده بود، نفس این ارتباط را به مثابه خیانتی آشکار (*علائیّه خیانتّه*) قلمداد کرده بود. آنگاه تأکید می‌کرد که در سایه پادشاهی امپراتوری روسیه میلیون‌ها مسلمان (*نیجه ملیان و حسابسز محمدیه*

۱ برای نمونه بنگرید به مجموعه اسناد فارسی آرشیو دولتی گرجستان (مجموعه رونوشت کتابخانه گروه تاریخ دانشگاه تهران)؛ و نیز:

T. M. Musvi(1977), *Orta asr Azarbaichan tarikhina dayir Farsdilli sanadlar, xvi-xviii*, Baku: Elm Neshriati, pp. 121-237

مذهبنده) و از جمله جمعیت چشمگیری از شیعیان زندگی می‌کنند و به همین خاطر، دولت امپراتوری قادر است که برای اتباع شیعه‌اش «شیخ‌الاسلام مخصوص» تعیین و مقرر نماید. در این صورت «هیچ نیازی نیست که علمای بزرگ ایران، اختیار و دخالتی در امور مذهب و شریعت و یا محاکم و دیوانخانه‌های متعلق به آن» داشته باشند (هیچگونه احتیاجی یوخدر که مذهب و شریعت امورنده و یا محمدیه محکمه و دیوانخانه لرنن حقیقتنه متعلق ایشلرنده علمای کبار ایراننک اختیار و عملی داخل ایده).

تندی لحن انذار و تهدید در دو بند پایانی اعلامیه یرملوف تشدید می‌شد و همه «سیدها، آخوندها و ملاهای» ساکن آن سوی «مرز» را نسبت به هرگونه ارتباط و مرادیه با «شیخ‌الاسلام‌های ایران» (ایران شیخ‌الاسلامره) هشدار می‌داد و تصریح می‌کرد که هرگونه گفتگو و مکاتبه سری با آنان به عنوان خیانت قلمداد شده و مرتکب آن «اصل خاین و عاصی» و مشمول «شدت غضب قانونی» خواهد گشت. هر کسی هم که در ارتباط با اخراج آخوندملاتنگری وردی با «مسلمانان آن سوی مرز» (بوظرفتن محمدیه ملتی) مرادیه‌ای داشته باشد به «تنبیه و بازخواست و سیاست» تهدید شده بود.^۱

طبعاً این سند، بیان گر جلوه‌ای از سیاست استعماری روس‌ها در قبال مسئله مرجعیت شیعه بود. اما بیش از آن بازخوردی از یک تدبیر موقت در موقعیتی اضطراری می‌نمود. «آقاسیدعلی طباطبائی» مشهور به «سیدالمجتهدین» که در متن اجازه ملاتنگری وردی نظر وی اعلم معرفی شده بود، در کنار شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، یکی از دو مجتهد بزرگ شیعه در آن روزگار و از جمله چند مجتهدی بود که نقش فعالی در صدور فتاوی‌های جهادی داشتند.^۲ طبق محتوای اعلامیه یرملوف ملاتنگری وردی با این مجتهدان مکاتبه داشت و شاید در این مکاتبه‌ها بر ضرورت اقدام عملی برای اعلام جهاد و بسیج مسلمانان به منظور مقابله با سلطه نظامی روس‌ها تأکید کرده بود. در سال ۱۸۲۲ م./ ۱۲۳۷ ق. که یرملوف این اعلامیه را صادر کرد، به رغم پایان دور نخست جنگ‌های ایران و روس و امضای مصالحه گلستان (۱۲۲۸ ق./ ۱۸۱۳ م.)، اختلاف و نزاع میان ایران و روسیه بر سر نواحی اشغالی هنوز باقی بود. در ایران نیز دو گروه، خواهان از سرگیری جنگ برای بازپس گرفتن این نواحی بودند. گروه نخست که در دستگاه حاکم مستقر بود و در رأس آن

۱ آفاک، فوند ۱۴۵۲، سند شماره ۸۱۳.

۲ دنبلی، همان، ص ۲۲۲؛ میرزابزرگ فراهانی، همان، صص ۱۶۸-۱۷۳؛

Robert Gleave (2005), "Jihad and the Religious Legitimacy of the Early Qajar State", in Idem (ed.), *Religion and Society in Qajar Iran*, RoutledgeCurzon: pp. 43-44.

عباس میرزا حضور داشت، به دلایل مختلف حاضر به پذیرش مصالحه تحمیلی گلستان نبود و آن را نتیجه فریبکاری روس‌ها و همراهی دوستان بریتانیایی می‌دانست. گروه دوم که نفوذ اجتماعی به مراتب بیشتری داشتند، از شماری علما و مراجع برجسته شیعه تشکیل می‌شد که بنا به وظیفه دینی عقیده داشتند که بایستی علیه «کفره روسیه» اعلام جهاد شود.^۱

به نظر می‌رسد از نظر یرملوف که در پی تثبیت مرز نواحی اشغالی در رود ارس بود،^۲ قطع همه اشکال پیوند و مراوده مردم آن سوی ارس با ایران مرکزی، ضرورت داشت. او دریافته بود که در غیاب یک حکومت بومی پاسخ‌گو، علما، مرجع و پناه اصلی مردم، نه صرفاً در امور دینی بلکه در تمام اموری بودند که با زندگی واقعی‌شان ارتباط داشت. این را نیز دریافته بود که شماری از این علما نظر به پایگاه و اعتبار اجتماعی و مرتبه فقهی خود التزام و تعهدی معین نسبت به تبعیت از مراجع بزرگ شیعه در ایران و عراق داشتند. بدین ترتیب مسئله مشخص پیش روی وی، مهار این تهدید و مدیریت آن به نفع منافع دولت متبوع‌اش بود. اخراج و تبعید ملاتنگری‌وردی یک روی سیاست فرمانداری کل قفقاز در راستای مواجهه با این مسئله بود؛ اما روی دیگری این سیاست، اتخاذ تدابیری برای جذب عناصر سازگار و وفادار به منافع دولت امپراتوری بود. این سیاست، اخیر خود دو جلوه متمایز داشت: نخست جذب عناصر سازگار درون دستگاه اداری قفقاز و حفظ آنان از طریق تأمین مالی؛ و دیگری تلاش برای طراحی مقامی شبیه به شیخ‌الاسلام که ناظر بر امور شیعیان و نماینده دولت تزاری در این حوزه باشد. در ادامه بحث، به روی دوم سیاست یرملوف در قبال شیعیان قفقاز یعنی تلاش برای جذب چهره‌های برجسته شیعه و طراحی مقام شیخ‌الاسلام قفقاز خواهیم پرداخت.

جذب علما به درون ساختار اداری جدید

در جامعه قفقاز ابتدای سده سیزدهم، قشری از علمای مسلمان شیعه و سنی با عناوین ملا، آخوند، شیخ‌الاسلام و افندی حضور داشتند. این علما به طور سنتی، نقش‌های فرهنگی-اجتماعی معینی در

۱ نک: جهانگیر میرزا، تاریخ نو، صص ۲۰-۴۴؛ فراهانی، احکام‌الجهاد، مقدمه مصحح، صص ۶۱-۷۸؛ حامد الگار، دین و دولت در ایران، صص ۱۴-۱۵؛ و نیز:

Gleave, "Jihad and the Religious Legitimacy...", p. 41-70

2 Feodorova, *Zapiski*, p. 288; N. F. Dubrovin(1888), *Istoria voiny I vladichestva russkikh' na Kavkaz'*, S. Petersburg: v. 6, p. 240.

زمینه‌های آموزش، تبلیغ دین، مسایل شرعی و امور دینی، قضاوت، مسایل عقود و معاملات و غیره ایفا می‌کردند.^۱ در درون این طیف، شمار اندکی از شأنیت و مقام اجتماعی بالا برخوردار بودند و باقی بیش‌تر علمای میانه‌حالی بودند که در شهرها و روستاها امور دینی و مسایل مرتبط با آن را بر عهده داشتند. البته در قفقاز، این روزگار مدرسه یا حوزه علمیه بزرگی از سنخ مدارس بزرگ قم، تهران، اصفهان یا مشهد، و یا حوزه‌های کربلا و نجف وجود نداشت. در منابع موجود نیز ذکری از مجتهد شیعه برجسته و صاحب نفوذی نیامده است که توانسته باشد جمعیتی از شیعیان قفقاز را به سبک شیخ شامل در داغستان، علیه روس‌ها بسیج کند.^۲ البته مدارس کوچک‌تری بود که نمونه‌های آن را می‌توان در مراکز شهری مطرح قفقاز آن روزگار نظیر شوشی، شماخی و لنکران جستجو کرد.^۳ با وجود این، شیخ‌الاسلام‌ها و آن دسته از علما که از پایگاه اجتماعی برجسته‌ای برخوردار بودند، عموماً در یکی از مراکز علمی ایران یا عراق تحصیل کرده و موفق شده بودند از مجتهدی صاحب‌نام برای مرجعیت محلی در مسائل دینی کسب اجازه کنند.^۴

تسلط نظامی روس‌ها بر قفقاز، پیامدهای معینی برای پایگاه اجتماعی علما داشت. قاعدتاً چنین رخداد مهم و سرنوشت‌سازی می‌بایست واکنش ایشان را برمی‌انگیخت. با وجود این، در اسناد و شواهد تاریخی موجود، هیچ اشاره‌ای به یک واکنش سازماندهی شده و مؤثر از سوی علمای بومی

۱ افاک، فوند ۲، سند شماره ۱۲۷۴ (عریضه جماعت شیعه بلاد نخو به تاریخ ۲۱ محرم ۱۲۲۸ق. مبنی بر معرفی دو نفر به عنوان شیخ الاسلام و آخوند «که امر نکاح و طلاق و تقسیم و امورات ما در دست ایشان بوده باشد.»)، «چون عالیجاه جناب صاحبی قمندان ولایت شکی نازیموق به دعاگویان فرموده بودند که موازی پانزده نفر افندی و بیست نفر ملا و بیست و دو نفر خادم به مسجد های نخو و قشلاق امتیاز و استخراج نمایند دعاگویان بنا بر فرموده صاحبی ام بخوشحالی و رضامندی کدخدایان و ریش سفیدان نخو و قشلاق آن افندیان و ملایان و خادمان را امتیاز و استخراج نموده تحریر نمودند صاحباً در وقت نوشتن پانزده نفر افندی و بیست نفر ملا و بیست و دو نفر خادم چهار نفر افندی ذی حرمت و مأذون شده از زمره افندیان خارج گردیده بزمه ملایان داخل می‌شدی نهایت در قانون و زاقون علما عیب بسیار است که افندی مأذون بزمه ملا داخل گردد از آن سبب بیست نفر افندی و شانزده نفر ملا و بیست و دو نفر خادم در سیاهه تحریر و محرر گردید که بیحرمتی نشود صاحب اختیاراند.»؛ افاک، فوند ۲، سند شماره ۱۲۷۵.

۲ شورش‌هایی که در دهه ۱۸۳۰م. و پس از انعقاد پیمان‌های ترکمنچای و ادرنه در حوزه تحت اشغال روسیه روی داد عمدتاً در نواحی سنی‌نشین و تحت‌تأثیر نهضت مریدی داغستان بود. تنها شورش‌های شیعیان در آن اکثریت داشتند در تالش و در هواداری از میرحسن خان، خان معزول تالش انجام شد.

Akty sobramnye Kavkazskoiu Arkheograficheskoiu Kommissieiu [Official Documents of the Viceroyalty of the Caucasus], vol. 7, nos. 936-938.

3 George A. Bournoutian (1992), *The Khanate of Erevan Under Qajar Rule, 1795-1828*, Costa Mesa: pp. 173-175.

۴ افاک، فوند ۱۴۵۲، سند شماره ۱۰۳۰؛ نیز بنگرید به حسین احمدی (کوشش‌گر) (۱۳۹۰)، دو رساله و دو گزارش درباره تالش شمالی، تهران: مؤسسه تاریخ معاصر ایران، صص ۱۴۹-۱۵۴؛ حسین احمدی (کوشش‌گر) (تصحیح) (۱۳۸۴)، «وقف‌نامه گوهرآغا» در سه رساله درباره قفقاز، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، صص ۱۱۹-۱۲۴.

در رویارویی با سلطه روس نیامده است. طبعاً علل مختلفی برای این مسئله می‌توان برشمرد؛ نبود یک چهره روحانی برجسته با نفوذ اجتماعی گسترده، فقدان نهاد یا شبکه دینی مؤثر، ناهمگونی و پراکندگی قومی و فرهنگی، وضعیت حکومت خانخانی، الگوی زیست ارباب و رعیتی و غیره از این جمله است. با این همه، نکته جالب توجه، شواهدی است که از جذب شماری از این علمای میانه‌حال به دستگاه استعماری روس در قفقاز حکایت دارد. این علما در دوره فرمانروایی خان‌ها عموماً پایگاه اجتماعی محدود اما مؤثری داشتند، در گروه «معافی‌ها» قرار می‌گرفتند و از پرداخت انواع مالیات معاف بودند.^۱ گویا فرمانداران و صاحب‌منصبان روس از همان سال‌های نخست اشغال قفقاز، ارتباط و تعامل با علما را تدبیر سودمندی برای اداره بهتر ایالات اشغالی یافتند. یکی از نخستین تدابیری که به منظور جذب این علمای میانه‌حال به نظام فرمانروایی جدید اندیشیده شد سازماندهی آن‌ها و برقراری مستمری برای ایشان بود.^۲

یرملوف سهم برجسته‌ای در پی‌ریزی پایه‌های سیاست دولت تزاری در این زمینه داشت. وی هم‌راستا با خط‌مشی بوم‌گرایی که در اداره امور قفقاز اتخاذ کرده بود،^۳ با پیشوایان دینی قفقاز اعم از سنی و شیعه ارتباط برقرار کرد و کوشید رفتار دینی و سیاسی آنان را با سیاست استعماری روسیه در قفقاز هماهنگ کند.^۴ باین‌حال، چنان‌که در قضیه «ملاتنگری‌وردی» اشاره شد، برخورد وی با این مسئله نیز تابعی از رویکرد نظامی‌اش در مدیریت مسایل قفقاز بود. پس از اخراج ملاتنگری‌وردی عالم دیگری به نام ملامحمدعلی که پیش از آن شیخ‌الاسلام قبه بود، به جانشینی وی گماشته شد. ملای مزبور بنابر عریضه‌ای که در تاریخ ۲۲ شوال ۱۲۴۷/۲۲ مارس ۱۸۳۲ خطاب به «غوبرناتور» وقت قفقاز نوشته است^۵ تا سال ۱۸۳۲/۱۲۴۷، یعنی به مدت ده سال «با اخلاص تمام و بامیدواری مرحمت دولت علیه» در آن منصب تابع و خدمتگزار دولت روسیه بود. اما از قرار محتوای عریضه وی، فرمانداران روس به وعده‌های خود در باب کارسازی

1 B. N. Leviatov (1948), *Ocherki istorii Azerbajdžana v XVIII veke*, Baku: p. 50-51; Berzhe, *Opisanie karabaqskoi provintsii*, [A Description of Qarabagh Khanate] (Tiflis: 1822), vedomost no. 1.

۲ اف‌اگ، فوند ۱۴۵۲، سند شماره ۹۴۶ (عریضه آخوندها و ملایان بلیساوپول به رتیشچف در باب قطع مواجب و مستمری ایشان)، AKAK, II, p. 285.

(مکتوب سسیانف به آخوندهای یلساوپول به تاریخ ۱۴ مه ۱۸۰۵/۱۴ صفر ۱۲۲۰).

3 L. H. Rhineland (1983), "Viceroy Vorontsov's Administration of the Caucasus", in R. G. Suny, *Transcaucasia, Nationalism and Social Change*, Michigan: pp. 90-91.

۴ اف‌اگ، فوند ۲، اسناد شماره ۱۲۷۴-۱۲۷۵.

۵ اف‌اگ، فوند ۱۴۵۲، سند شماره ۲۸.

موجب و مستمری او وفا نکرده و عملاً وی را برای ترک آن شغل و بازگشت به «وطن اصلی خود» یعنی ایران در فشار گذاشته بودند. این در حالی بود که نزدیک به یک سال و نیم پیش از آن تاریخ، (۲۷ جمادی الاول ۱۲۴۶ ق. / ۱۴ نوامبر ۱۸۳۰ م.)، «جماعة مسلمین» تفریس در عریضه‌ای خواستار برآورده شدن وعده‌های حکومت قفقاز در مورد ملای یادشده و ممانعت از رفتن «آخوند» خود و معوق ماندن امور شرعی‌شان شده بودند.^۱ با این حال، عریضه ملا محمدعلی نشان می‌دهد که فرمانداری نظامی قفقاز در آن تاریخ نه اراده‌ای برای پاسخ‌گویی به این خواست‌ها داشت و نه ضرورتی برای آن احساس می‌کرد.

آقامیرفتاح؛ بازیچه سیاست استعماری روس؟!

جلوه دیگری از سیاست حکومت روسی قفقاز در قبال شیعیان این منطقه را در ماجرای آقامیرفتاح و پناهندگی او به روس‌ها پس از فتح تبریز و پایان جنگ‌های ایران و روس شاهدیم. متأسفانه منابع اطلاع ما از زندگی آقامیرفتاح چه پیش از این رخداد و چه پس از آن محدود است. در برخی منابع فارسی اشاره‌های پراکنده‌ای به موضوع آقامیرفتاح شده که محتوای آن‌ها عمدتاً یکسان است.^۲ با وجود اهمیت این موضوع، هیچ پژوهش مستقلی نیز درباره آن به زبان فارسی وجود ندارد و تنها در برخی پژوهش‌ها به طور ضمنی به آن پرداخته شده است.^۳ تنها پژوهش مستقلی که به سرنوشت آقامیرفتاح و اهداف روس‌ها از تماس با او پرداخته، مقاله کوتاهی است که اخیراً دانا شری بر پایه پاره‌ای اسناد منتشر شده روسی نوشته است.^۴ با این همه، برخی شواهد نویافته که از نگاه شری نیز مغفول مانده است کمک می‌کند تا توضیحی از جایگاه آقامیرفتاح در سیاست استعماری حکومت قفقاز ارائه شود.

۱ افگ، فوند ۱۴۵۲، سند شماره ۱۹.

۲ خاوری شیرازی (۱۳۸۰)، *تاریخ دولقرنین*، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان انتشارات، ص ۶۶۰؛ نادر میرزا، *تاریخ نو*، صص ۹۹-۱۰۰؛ اعتضادالسلطنه، *اکسیر التواریخ*، باهتمام جمشید کیان‌فر، ص ۳۸۱؛ سپهر، *ناسخ التواریخ*، ج ۱، ص ۳۸۶؛ هدایت، *روضه الصفاى ناصری*، ج ۹، ص ۷۸۶۹؛ برای نامه غضب‌آلود عباس میرزا در طعن آقامیرفتاح رک. میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی [بی‌تا]، منشآت، چاپ محمد عباسی، تهران: چاپخانه شرق، صص ۱۳۴-۱۳۷.

۳ از جمله نک: مهدی بامداد، *تاریخ رجال ایران*، ج ۱، ذیل «آقا میرفتاح»؛ ابراهیم تیموری، *تاریخ سیاسی ایران در دوران قاجار*، ج ۲، صص ۲۰۳۵-۲۰۴۵.

4 Dana L. Sherry (2003), "Mosque and State in the Caucasus, 1828-1841", *Caucasus and Central Asia Newsletter*, Issue 4, pp. 3-8.

آقامیرفتاح، مجتهدی جوان، صاحب‌نام و فرزند میرزایوسف، عالمی محترم در تبریز بود که خاندان‌اش اعتبار و نفوذ زیادی در آن شهر داشتند.^۱ در جریان محاصره تبریز توسط قوای روس، آقامیرفتاح در مقدمه جمعیتی پرشمار از مردم آن شهر به استقبال لشکر روس شتافت و درهای آن را به روی ژنرال اریستوف گشود.^۲ اقدام آقامیرفتاح در آن زمان، ضربه بزرگی به حیثیت دولت قاجار و حتی با ملاک‌های خود روس‌ها نیز «خیانت» به شمار می‌رفت.^۳ واکنش تند عباس‌میرزا نایب‌السلطنه به این مسئله در نامه‌ای به قائم‌مقام فراهانی، بیانی از شدت ناراحتی دستگاه حاکمه تبریز و دولت قاجار از رفتار آقامیرفتاح بود.^۴ اما چنان‌که اشاره شد و حوادث بعدی نیز نشان داد، بیوستن آقامیرفتاح به روس‌ها فراتر از یک همکاری ساده، هرچند مؤثر، در تسلیم یک شهر بود. درست نمی‌دانیم که پاسکوویچ از چه زمان آقامیرفتاح را برای طرح خود نامزد نمود و در نخستین مراحل ارتباط وی با آقامیرفتاح چه قول‌وقراری‌هایی میان آن دو رد و بدل گشت. اما این اندازه آگاهیم که سردار روس در تاریخ ۱۲ فبرال (۲۴ فوریه) ۱۸۲۸ م. ۲۶/رجب ۱۲۴۳ ق. پیشنهاد انتصاب آقامیرفتاح به مقام «رئیس علمای شیعه ماورای قفقاز» را با پترزبورگ مطرح کرده بود. دست‌نوشته‌ای به تاریخ ۲۱/۹ مه همان سال (۲۴ رمضان ۱۲۴۳ ق.) نشان می‌دهد که او این پیشنهاد و موافقت تزار با آن را در این تاریخ با آقامیرفتاح نیز در میان نهاده بود:

«بحسب اطلاع بمراتب اخلاص بی‌تغییر آنجناب که نسبت بدولت روسیه [نشان] دادند و محاسن اخلاقی که بسبب آن در میان مسلمین [...] برای خود حاصل نمودند ما بحضور اعلیحضرت امپراطور اعظم عرض و اظهار نمودیم که آنجناب را بر سر همه فرقه شیعه که در ولایت‌های واقعه ما که در طرف جنوبی قفقاز می‌باشد مجتهد رئیس مقرر فرمایند حضرت پادشاه اینگونه عرض مرا مقرون بشرف اجابت داشته بمن واگذار فرموده است [...] با کمال خوشنودی اینگونه اعتبار و التفات جدیده اعلیحضرت امپراتور اعظم را اظهار نموده از روی احترام زیاده بر آن نیز معلوم می‌دارم [...] برای آوردن همه علمای شیعه بزیر اختیار آنجناب تدبیرات مفصله را همه وضع

۱ بامداد، همان‌جا.

۲ نادر میرزا، تاریخ نو، صص ۹۹-۱۰۰؛ Monteith, *Kars and Erzeroum*, p. 144

۳ مانتیت در گزارش رفتار آقامیرفتاح، انگیزه او را جاه‌طلبی و امیدواری به مقام ریاست دینی کل آذربایجان دانسته است: Montieth, p. 144

۴ قائم‌مقام فراهانی، منشآت، صص ۱۳۴-۱۳۷ و نیز بنگرید به:

Abbas Amanat (1993), "Russian Intrusion into Guarded Domain: Reflections of a Qājār Statesman of European Expansion", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 113, pp. 44-45.

نمایم [...]»^۱.

پاسکوویچ در ادامه این دست‌نوشته، ضمن سپاسگزاری از خدمات آقامیرفتاح، به او نوید می‌دهد که امپراتور «در عوض خدمات خالصانه و نفع‌آمیز آنجناب» مدالی آراسته به تمثال مرصع و الماس‌نشان خود برای او فرستاده است. نیز به مجتهد اطمینان خاطر می‌دهد که املاک و دارایی‌های وی در ایران «به توسط سفیر روسیه در دربار قاجار» حفاظت شده و مستمری‌ای به میزان «سالانه دو هزار اشرفی» برایش برقرار خواهد شد.^۲

شری چنین تشخیص داده است که داستان تلاش زمامداران روس قفقاز برای سازماندهی علمای مسلمان درون یک نهاد مشخص که توان مدیریت آن را در راستای منافع امپراتوری دارا باشد، در این موقعیت ویژه با کیفیت سلوک آنان با آقامیرفتاح درهم تنیده شده بود.^۳ هر دو طرف، منافع مشخصی در این برنامه داشتند و شگفت‌انگیز نبود اگر اشتیاق زیادی نیز برای تحقق آن داشته باشند. در ماه ژوئن ۱۸۲۸ م. / ذی‌القعدة ۱۲۴۳ ق.، آقامیرفتاح به عضویت نهادی نویناد به نام «کمیته قفقاز» درآمد که قرار بود اطلاعات آماری اهالی مسلمان آن منطقه را گردآوری کرده، تدابیری برای مدیریت امور آنان هم‌نوا با سیاست‌های اداری روسیه پیشنهاد کند.^۴ چندی بعد آقامیرفتاح، طرح پیشنهادی خود را که آراسته به موعظه‌ای در ترغیب مسلمانان برای تمکین به حکومت تزار بود، به فرمانفرمای قفقاز ارائه کرد. او در این طرح در کنار درخواست‌های معین برای برقراری مستمری و دریافت خانه و ملک، برقراری مواجب و مستمری دولتی برای علمای موافق این طرح را نیز خواستار شده بود. افزون بر این، خواستار آن شده بود که خود او مرجع نهایی و مطلق در مسایل دینی شیعیان قفقاز باشد و رابطه و مناسبات او با حکومت در یک چارچوب رسمی تدوین شود.^۵ این خواست‌ها شاید از نگاه روس‌ها یا برخی ناظران ناآشنا با مناسبات دولت و علما در ایران، حمل بر باج‌خواهی می‌شد، اما واقعیت این بود که در ایران دوره صفوی به بعد اعطای این امتیازات به علمایی با این پایگاه و کارکرد دینی-اجتماعی، مؤثر، امر غریبی نبود و در زمره وظایف حکومت در قبال علما قلمداد می‌شد.^۶ البته پاسکوویچ نیز درخواست‌های آقامیرفتاح را بی‌پاسخ

۱ افگ، فوند ۱۴۵۲، سند شماره ۹۳۸.

۲ افگ، فوند ۱۴۵۲، سند شماره ۹۳۸.

3 Sherry, "Mosque and State...", p. 3.

4 Ibid, p. 4.

5 Sherry, "Mosque and State...", p. 4.

۶ مسئله مناسبات دولت و علما در دوره صفویه و بعد موضوع تحقیقات پرشماری بوده است، از آن میان بنگرید به: منصور ←

نگذاشت و افزون بر برقراری مستمری و مواجب، ملکی نیز در تفلیس به او اعطا کرد که در سال‌های بعد به «باغ مجتهد» موسوم گشت.^۱

با وجود این، امتیازات مذکور در قبال خدمات شایانی که از آقامیرفتاح توقع می‌رفت خیلی چشمگیر نبود. شکست سپاهیان ایران و عثمانی و تحمیل عهدنامه‌های ترکمن‌چای و ادرنه به آن‌ها، قطعاً کامیابی بزرگی برای پاسکویچ و حکومت قفقاز بود، اما هنوز فاصله زیادی تا تثبیت سلطه روسیه بر اراضی مسلمان‌نشین قفقاز باقی بود. در واقع، کار به مراتب دشوارتری که در برابر پاسکویچ قرار داشت، سرکوب و مهار جنبش مقاومت داغستانی‌ها و مدیریت بستر آشفته‌ای بود که به‌ویژه در حوزه خان‌نشین‌های ایرانی، شدیداً مستعد فراگیر شدن اعتراض‌ها به نظر می‌رسید.^۲ در چنین وضعیتی مهار هرگونه گرایش شیعیان برای پیوستن به مقاومت داغستانی‌ها بسیار اهمیت داشت. از قرار معلوم، آقامیرفتاح نیز در این موقعیت، نقشی مؤثر ایفا کرد. وی توانست بخشی از شیعیان قفقاز را به بی‌کنشی در قبال شورش مریدان شیخ منصور در بهار ۱۸۲۹م/۱۲۴۴ق. وادارد و حتی آنان را برای جنگیدن به نفع حکومت روسی قفقاز ترغیب کند.^۳ کاری که جایگاه وی را در چشم روس‌ها بیش از پیش بهبود بخشید.

با این حال، وضعیت طلایی مذکور چندان دیر نپایید. در اکتبر ۱۸۳۱م/جمادی‌الاول ۱۲۴۷م. ژنرال پاسکویچ که پشتیبان اصلی آقامیرفتاح در حکومت روسی قفقاز بود، به لهستان اعزام شد و با این تغییر، نه تنها اختر بخت آقامیرفتاح روی در افول نهاد که فکر ایجاد شورای روحانی قفقاز نیز کنار نهاده شد. مناسبات آقامیرفتاح در اوایل حضور بارون روزن، جانشین پاسکویچ با او حسنه بود اما پس از مدتی این رابطه سخت روی در تیره‌گی نهاد به نحوی که یک سال بعد او درخواست بازگشت به ایران کرد. امری که البته از جانب روس‌ها قابل پذیرش نبود. ریچارد ویلبرام که در تابستان ۱۸۳۷م/۱۲۴۸ق. توقف کوتاهی در تفلیس داشت، گزارش مختصر اما ارزشمندی از

→ صفت‌گل (۱۳۸۱)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تهران: انتشارات رسا، صص ۳۰۷-۳۱۶؛ هاشم آغاجری (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نو، صص ۸۸-۱۷۱، ۲۱۳-۲۷۱؛ حامد الگار (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس، صص ۴۰-۹۱؛

Said Amir Arjomand (1984), *The Shadow of God and the Hidden Imam, Religion, Political Order and Social Change in Shi'ite Iran from the Beginning to 1890*, Chicago: Chicago University Press, chs. 2-3.

1 Garnik Astarian & Heyrapet Margarian (2004), "The Muslim Community of Tiflis, 8th -19th Centuries", *Iran & Caucasus*, 8/1 (2004), p. 45.

2 Swietochowski, *Russian Azerbaijan*, pp. 9-10.

3 Sherry, "Mosque and State...", p. 5.

دیدارش با آقامیرفتاح به دست داده است. به نوشته وی، عالم مزبور در آن زمان هنوز مستمیری چشمگیری دریافت می‌کرد، اما آشکار که بود دل‌خوشی از روس‌ها ندارد و با افسوس و حسرت از گذشته خویش و وطن مألوف‌اش یاد می‌کند.^۱ شاید آقامیرفتاح در آن سال‌های غربت، سرنوشت دوست‌اش «آفاتح‌الله»، شیخ‌الاسلام خوی را در خاطر مرور می‌کرد که او نیز در جریان اشغال شهرش به دست روس‌ها «امور خدمتگزاری و دولتخواهی و صداقت»^۲ اش نسبت به دولت «بیهیه» را آشکار کرده بود، اما هنوز چندی نگذشته، طعم بی‌اعتنایی آن جماعت ابن‌الوقت را به وضعیت پریشان و بی‌سرانجامی خود را چشیده بود.^۳ چه بسا اگر آقامیرفتاح از کنار آن رفتار به سادگی نمی‌گذشت همان زمان به سرشت مقطعی و سست‌بنیاد سیاست روس‌ها در قبال علمای شیعه پی‌برده بود و به وعده‌های فریبا دل نمی‌بست.

1 Richard Wilbraham (1839), *Travels in Transcaucasian Provinces of Russia and along the Southern Shore of the Lakes Van and Urumiah, in the Autumn and Winter of 1837*, London: 1, pp. 256-257.

۲ افاف، فوند ۱۴۵۲، سند شماره ۱۲۳؛ «دوست عزیز من، هرگاه چنانچه فرموده جناب قیله‌گاهی مجتهد سلم‌الله نه این بود که احوالات خود را بخدمت جناب سامی‌نویسم و شما هم بخدمت حضرت ولی‌النعمی جناب گراف [پاسکویچ] دام‌آخوانده نشد [عرض نموده و جواب بگیرند هرآینه یک کلمه هم نمی‌نوشتیم چراکه جناب ولی‌النعمی آنند که حال دل‌نالان دانند و لکن اطاعه‌الحکم جناب مجتهد همین یک کلمه عرض می‌شود که امر حسب و نسب مخلص و امر خدمتگزاری و دولتخواهی و صداقت مخلص نسبت بدولت بیهیه مشتبه بر رأی مبارک حضرت گراف نماید بعد از آن از همه جهه مختارند و بدلیل عقلی بنده واجب‌الاطاعه چرا که جناب ایشان سایه پادشاه و پادشاه سایه خدا هست و اگر مرخص فرمایند چند وقتی در پیش جناب عالی‌جاه جنرال نیقرانف [؟] توقف می‌کنم و بعد از استمالت بلکه انشاءالله رؤسای ایلات ایروان و خوی را از قبیل حسین آغا و قاسم آغا [کذا] بدربار معدلت مدار امپراطور اعظم و شهنشاه اکرم بیابورم چراکه ایشان اعتقاد کاملی بدرستی و راستی اوجاق ما دارند و همیشه در دولت ایران از ما خیر دیده‌اند نه شر و دوستی دیده‌اند نه مکر و توقع می‌نمایم که در خصوص باقی ماندگان مخلص و املاک مخلص نوشته بنایب السلطنه بنویسند که با ایشان بشغقت رفتار فرمایند و توقع دیگر آن که حکمی بعهده کارگزاران ایروان صادر فرمایند که خانه و باغچه مخلص را از مرکز ارمنی گرفته بتصرف مخلص بدهند بلکه ضربی هم در ضمن حکم عالی بزنند که من بعد به این وضوح طرف‌گیری آرامنه ننمایند و جمیع رعیت پادشاهی را مساوی بدانند باقی بقاءکم و السلم تحریراً فی‌یوم جمعه چهاردهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۴۴، آفاتح‌الله شیخ‌الاسلام خوی؛ «عریضه کلبعلی‌خان، پولکونیک روسی؟ در توصیه همین فرد: «... در آن مدت که این بنده درگاه در خوی بودم از آن عالیجناب خیانتی سرنزده و از اول الی وقت کوچ کمر اخلاص و ارادت را نسبت بپادشاه جمجاه عالمپناهی محکم نموده آنچه که از قوه آنعالیجناب به فعل می‌آمد اهمال نه نموده بعمل آورد علی‌الخصوص درین وقت جمیع املاک و دهات و خانه و باغچه خود را در خوی گذاشته از دست اهل و عیال خود گرفته باتفاق این بنده درگاه بایروان آمده و نشسته است و چشم امیدواری خویش را بشفقت بیکران و لطف بی‌پایان و انعام و احسان پادشاه عالمپناهی دوخته است حالا چون معزی‌الیه عازم حضور عدالت دستو می‌بود از جمله واجبات انگاشته به تحریر عریضه اخلاص فریضه مبادرت گردید حالا استدعا از وفور الطاف بی‌غایات آن قبله‌گاهی‌ام آنست طوری فرمایند که آنعالیجناب در میان امثال و اقربان خود منفعل و شرمسار [نشود]...».

افاف، فوند ۱۴۵۲، سند شماره ۱۲۶.

نتیجه گیری

در این تحقیق تلاش شد جلوه‌هایی از سیاست حکومت روسی قفقاز در قبال شیعیان این منطقه در سال‌های نخست اشغال آن به دست روس‌ها بررسی شود. مبنای این بررسی اطلاعاتی است که از شماری سند نویافته استخراج شده و در کنار اطلاعات برگرفته از دیگر منابع، درون زمینه تاریخی آن و در راستای پاسخ به مسئله تحقیق، تجزیه و تحلیل شده است. چنان‌که نشان داده شد روس‌ها پس از اشغال نظامی ولایات ایرانی جنوب قفقاز، با توجه به حضور جمعیت چشمگیری از شیعیان در این سرزمین ناگزیر از اتخاذ تدابیری در این راستا بودند. آن‌گونه که در ماجرای ملاتنگری وردی دیدیم، دست کم در نخستین سال‌های اشغال قفقاز، سیاست مذکور سویه‌ای تحکم‌آمیز داشت و آشکارا از وضعیت ناپایدار حضور روس‌ها در قفقاز تأثیر پذیرفته بود. با وجود این، روس‌ها همزمان کوشش چشمگیری به انجام رساندند تا بخش سازگار علمای شیعی منطقه را جذب کنند و با سازماندهی آن‌ها درون یک نظام اداری جدید از ظرفیت و کارکرد اجتماعی و فرهنگی این بخش از جامعه سنتی خان‌نشین‌ها، در راستای منافع حکومت استعماری قفقاز بهره گیرند. این تدبیر را می‌توان وجه دوم و پایدارترین جلوه سیاست حکومت استعماری قفقاز در قبال جمعیت شیعه این سرزمین تلقی کرد که بعدها و دست کم تا پایان عمر دولت تزاری با تغییراتی ادامه یافت. وجه سوم سیاست مذکور در ماجرای آقامیرفتاح جلوه‌گر شد؛ ماجرای که می‌توان آن را تدبیر پاسکوویچ برای تعیبه مقامی شبیه «شیخ‌الاسلام کل شیعیان قفقاز» با هدف اداره بهتر این جامعه و جدا کردن آن از ایران تلقی کرد که البته با خوی ماجراجو و جاه‌طلب عالم جوان تبریزی نیز سازگار افتاده بود. اما تدبیر مذکور به‌رغم نتایج موقتی که برای روس‌ها داشت، در درازمدت امکان تحقق نیافت؛ نه آقامیرفتاح از چنان مرجعیت و پایگاه استواری برخوردار بود که او را به مقام «مجتهد رئیس» شیعیان محدوده مذکور برساند، نه ساختار اجتماعی ولایات اشغالی، چنین اجازه‌ای می‌داد و نه اصولاً روس‌ها در درازمدت علاقه‌ای به ایجاد و تقویت چنین نهادی داشتند. چنین بود که با تثبیت موقعیت روس‌ها و پایان تهدیدات نظامی، دیگر نیازی به حمایت از چنان سیاستی نبود. در مجموع می‌توان گفت که سیاست حکومت قفقاز در قبال شیعیان، دست کم در دوره مورد بررسی، تابعی از سرشت مقطعی و ناپایدار آن حکومت در اداره سرزمین‌های تصرف شده بود. در واقع، فرمانداران روس به خوبی از اهمیت تشیع و نقش آن در حفظ پیوندهای تاریخی و فرهنگی سرزمین‌های اشغالی با ایران آگاه بودند. از همین رو، تدابیر

ویژه‌های برای مقابله با تهدیداتی اندیشیدند که از این ناحیه متوجه منافع و پایگاه سست آنان در قفقاز بود. با این‌همه، موفقیت این تدابیر تا حد زیادی مدیون عواملی بود که در زمینه اجتماعی بومی، ریشه داشت.

منابع و مآخذ

- اسناد فارسی آرشیو دولتی گرجستان (آفاگ)، مجموعه عکسی کتابخانه گروه تاریخ دانشگاه تهران، فوندهای ش ۲ و ۱۴۵۲ (اسناد متعدد).
- احمدی، حسین (گردآوری و تصحیح) (۱۳۸۴)، «وقف‌نامه گوهرآغا» در سه رساله درباره قفقاز، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ----- (۱۳۹۰)، دو رساله و دو گزارش درباره تالش شمالی، تهران: مؤسسه تاریخ معاصر ایران.
- اعتضادالسلطنه، علی‌قلی میرزا (۱۳۷۱)، اکسیر التواریخ، باهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات ویسمن.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷)، تاریخ رجال ایران، ج ۱، تهران: انتشارات زوار.
- بینا، علی‌اکبر (۱۳۴۲)، تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران، ج ۱ (از گناباد تا ترکمن‌چای)، تهران: دانشگاه تهران.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴)، دو سال آخر: یادداشتهای روزانه سرجان کمیل نماینده انگلیسی در دربار ایران سالهای ۱۸۳۳-۱۸۳۴، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح ناصر افشارفر، ج ۲، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ (مفتون) (۱۳۸۳)، مآثر سلطانیه، تصحیح و تحشیه دکتر غلامحسین زرگری نژاد، تهران: انتشارات مؤسسه ایران.
- زرگری نژاد، غلامحسین (بهار ۱۳۹۰)، «موافقت‌نامه گلستان: قرارداد متار که جنگ یا عهدنامه قطعی؟»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ش ۸.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۸۰)، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، تصحیح جمشید کیان‌فر، ج ۱، تهران: اساطیر.
- قائم مقام فراهانی [بی‌تا]، میرزا ابوالقاسم، منشآت، چاپ محمد عباسی، تهران: انتشارات شرق.
- قائم مقام فراهانی، میرزا عیسی (بزرگ) (۱۳۸۰)، احکام الجهاد و اسباب الرشاد، تصحیح و مقدمه تاریخی دکتر غلامحسین زرگری نژاد، تهران: نشر بقیعه.
- الگار، حامد (۱۳۶۹)، دین و دولت در ایران، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.

- وقایع‌نگار مروزی، محمدصادق (۱۳۷۸)، آهنگ سروش، گردآوری حسین آذر، تصحیح امیر هوشنگ آذر، تهران: کاوشگر.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰)، *روضه الصفاى ناصرى*، تصحیح جمشید کیان‌فر، ج ۹، تهران: اساطیر.
- *Akty sobrannye Kavkazskoiu Arkheograficheskoiu Kommissieiu* [Official Documents of the Viceroyalty of the Caucasus]. 12 vols. Tiflis, 1868–1912.
- Amanat, Abbas (1993), "Russian Intrusion into Guarded Domain: Reflections of a Qājār Statesman of European Expansion", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 113, pp. 35-56.
- Astarian, Garnik & Heyrapet Margarian (2004), "The Muslim Community of Tiflis, 8th - 19th Centuries", *Iran & Caucasus*, 8/1, pp. 36-48.
- Baddley, John (1908), *The Russian Conquest of the Caucasus*, London.
- Berzhe, Adol'f (1822), (ed.) *Opisanie karabaqskoi provintsii*, Tiflis.
- Bournoutian, George A. (1992), *The Khanate of Erevan Under Qajar Rule, 1795-1828*, New York: Costa Mesa.
- Bronevski, I. (1823), *Noveishiya izvestiya o Kavkaz*, vol. 1, Moscow.
- Bruce Ware, Robert & Enver Kisriev (2010), *Daghestan: Russian Hegemony and Islamic Resistance in the North Caucasus*, London.
- Crews, Robert D. (2006), *For Prophet and Tsar, Islam and Empire in Russia and Central Asia*, London.
- Dubrovin, N. F. (1888), *Istoria voiny I vladichestva russkikh' na Kavkaz'*, vol. 6, S. Petersburg.
- Feodorova, V. A. (ed.) (1991), *Zapiski A. P. Ermolova, 1798-1826*, n.p.
- Gleave, Robert (2005), "Jihad and the Religious Legitimacy of the Early Qajar State," in Idem (ed.), *Religion and Society in Qajar Iran*, London: RoutledgeCurzon, pp. 38-50.
- King, Charles (2008), *The Ghost of Freedom, A History of the Caucasus*, Oxford: Oxford University Press.
- Leviatov, B. N. (1948), *Ocherkiis istorii Azerbajjana v XVIII veke*, Baku: Elm Neshriati.
- Monteith, W. (1856), *Kars and Erzeroum, with the Campaigns of General Paskevitch in 1828 & 1829*, London.
- Mostashari, Firouzeh (2006), *On the Religious Frontier: Tsarist Russia and Islam in the Caucasus*, London: I.B. Tauris.
- Musvi, T. M. (1977), *Orta asr Azarbaichan tarikhina dayir Farsdilli sanadlar, xvi-xviii*, Baku: Elm Neshriati.
- Petrushevskii, I. P. (1936), *Kolonial'naya politika Rosisskogo tsarisma v Azerbajhane v 20-60-x godakh*, Leningrad.
- Rhineland L. H. (1983), "Viceroy Vorontsov's Administration of the Caucasus", in R. G. Suny, *Transcaucasia, Nationalism and Social Change*, Michigan: pp. 89-110.
- Sanders, Thomas (2004), Ernst Tucker & Gary Hamburg (eds. & trans.), *Russian-Muslim*

Confrontation in the Caucasus, Alternative Visions of the Conflict between Imam Shamil and the Russians, 1830-1850, London & New York.

- Sherry, Dana L.(2003), “Mosque and State in the Caucasus, 1828-1841”, *Caucasus and Central Asia Newsletter*, Issue 4, pp. 3-8.
- Sherry, Dana Lyn(2007), "Imperial Alchemy: Resettlement, Ethnicity, and Governance in the Russian Caucasus, 1828-1865", PhD Thesis, University of California.
- Swietochowski, Tadeusz(1985), *Russian Azerbaijan, 1905-1920, the Shaping of National Identity in a Muslim Community*, Cambridge.
- Whittock, Michael(1959), "Ermolov-Proconsul of the Caucasus", *Russian Review*, 18/1, p. 55.
- Wilbraham, Richard(1839), *Travels in Transcaucasian Provinces of Russia and along the Southern Shore of the Lakes Van and Urumiah, in the Autumn and Winter of 1837*, London.
- Zubov, Platon(1833), *Kartina Kavkazs'kogo kraya*, vol. 4, S. Petersburg.